



۲۰۱۳/۰۲/۱۱

سید مقصود برهان

## نقش شاهنامه در حراست از زبان دری

(قسمت دوم)

آنهاییکه به فرهنگ و ادب آریایی ارج میگذارند، با گذشت هردهه و هر سده به خدمات ارزشمند فردوسی بیشتر پی برده و به پاس خدمات والای وی نسبت به فرهنگ و ادب زبان دری به روانش درود و تحیات میفرستند. فردوسی خود میدانست که با گذشت قرن‌ها آفریده‌های او برای نسل‌های آینده زنده خواهد ماند. و درود‌های بیشتری را برایش نثار خواهند کرد.

ز توفان و از گردش آفتاب  
که از باد و باران نیاید گزند  
عجم زنده کردم بدین پارسی  
که تخم سخن را پراکنده ام  
پس از مرگ گوید به من آفرین

بناهای آباد گردد خراب  
پی افگندم از نظم کاخ بلند  
بسی رنج بردم درین سال سی  
نمیرم از این پس که من زنده ام  
هر آنکس که دارد هُش و راه دین

طوریکه قبلاً اشاره شد، سلطان غزنه به «ابوالقاسم فردوسی» اکیداً امر کرد، تا شاهنامه را طوری بنویسد که در آن الفاظ عربی ذکر نشود و همه لغات و اصطلاحات رایج زبان دری در آن ذکر گردد. عده‌ای هم بدین باور اند که شاهنامه را قبلاً کسان دیگری هم نگاشته بودند- اما ناتمام، بعضی‌ها به نظم، و عده‌ای هم به نثر؛ از جمله «دقیقی بلخی» طی هزار بیت قسمتی از شاهنامه را نوشت، اما توسط غلامش که در غیاب خود را فروخته بود از عقب خنجر زده شد. اینکه در عقب این خنجر زدن چه دست‌هایی کار می‌کرد، معما بود. عده‌یی از صاحب نظران به این عقیده هستند که دشمنان زبان دری و پارسی ستیزان زمان در عقب این ماجرا بودند. چنانچه زمانیکه «فردوسی» به نوشتن شاهنامه شروع کرد؛ باری گفته بود که شاید نتواند، و از هر کسی می‌هراسید. زیرا او درک کرده بود که دشمنان فرهنگ آریایی، «رودکی» را کور کردند و تعداد زیادی از اشعارش را از میان بردند. «دقیقی» را کشتند و بسیاری از بزرگان و خبگانی که مشوق، حامی و راهگشایان زبان و ادب دری بودند سر به نیست شدند. وقتیکه سلطان غزنه امر نگاشتن شاهنامه را به «فردوسی» صادر کرد، به وی گفت: می‌توانی هزار بیت «دقیقی» را هم در شاهنامه بگنجانی، اما شاهنامه را باید در شصت هزار بیت بنویسی؛ که فردوسی چنان کرد و شاهنامه را در شصت هزار بیت تنظیم کرد و بزرگترین حماسه جهان آفریده شد.

شاهنامه با دیباچه‌یی آغاز می‌گردد مطالب این دیباچه پس از چند بیت که به نام خداوند جهان و خرد آغاز گردیده است عبارت می‌باشد از:

- گفتار اندر ستایش خرد،
- گفتار اندر وصف آفرینش عالم،
- گفتار اندر آفرینش مردم،
- گفتار اندر آفرینش آفتاب و ماه،
- گفتار اندر ستایش پیغمبر،
- گفتار اندر فراهم آوردن شاهنامه،
- گفتار اندر داستان «ابومنصور دقیقی»،
- گفتار اندر داستان دوست مهربان،
- گفتار اندر ستایش «امیرک منصور»
- و سرانجام گفتار اندر ستایش سلطان محمود.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دلیکنې د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

«فردوسی» بی هیچ گزافه ای شاهکار خود را کاخ بلند و بی گزند فرهنگ آریایی دانسته - بزرگان، بینش وران و سخنوران نیز او را بزرگترین ادب شناس و سخن سرای خراسان (افغانستان امروز) و جهان می دانند. بعد از «فردوسی» نیز نظم خراسان زمین در قالب های گوناگون (مثنوی، غزل، قصیده، رباعی، دو بیتی، مستزاد. . .) با شور و شغف سروده شده است و برهان قاطع در زمینه شهنامه این طور می نویسد:

شهنامه به زبانی سروده شده که زیباترین و شیواترین زبان جهان است. زبانی که آنرا منسوب به "دره کوه" نیز گویند. همچو کبک دری و این به اعتبار خوشخوانی هم می توان بوده باشد، زیرا بهترین لغات پارسی زبان دری است.

به همین استناد «ناصر خسرو بلخی» میگوید:

من آنم که دریای خوکان نریزم      مر این قیمتی در لفظ دری را

و حافظ شیرازی در این زمینه چنین نظر داده است:

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه      که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

یا:

چو عدلیب فصاحت فروشد ای حافظ      توقدر او به سخن گفتن دری بشکن

گفتیم که ابوالقاسم فردوسی شهنامه را با ستایش از خرد آغاز کرده و اندرین باب حرف های دلپذیری دارد، که قابل یاد آوری می باشد. باید تذکر داد که ابیات ذیل پس از دقت و ویرایش توسط دانشمندان ادب زبان دری تثبیت گردیده است.

به نام خداوند جان و خرد      کزو برتر اندیشه بر نگذرد  
(در بعضی نسخه ها کزان یا کزین)

خداوند نام و خداوند رأی      خداوند روزی ده و رهنمای  
(در بعضی نسخه ها جای عوض رأی)

خداوند کیهان و گردان سپهر      فروزنده ماه و ناهید و مهر  
(کیوان بجای کیهان آمده)

ز نام و نشان و گمان برتر است      نگارنده بر شده پیکر است  
(در نسخه های دیگر عوض پیکر گوهر)

به بینندگان آفریننده را      نبینی، مر جان دو بیننده را  
نه اندیشه یابد بدو نیز راه      که او برتر از نام و از جایگاه  
(در بعضی نسخ، نیابد بدو نیز اندیشه راه)

سخن هرچه از گوهرش بگذرد      مر او را به یک جو نسجد خرد  
(نسخه های دیگر نیابد بدو راه جان و خرد)

خرد گرسخن بر گزیند همی      همورا ستاید که بیند همی  
(نسخه های دیگر همانرا گزیند که بیند همی)

توانا بود هر که دانا بود      ز دانش دل پیر برنا بود

در ایامی که «فردوسی» بدور از دربار غزنه مشغول آفرینش شاهکار خویش بود؛ دشمنان و سعایت پیشگان حرف هایی در مذمت «فردوسی» به شاه گفته و ذهنیت سلطان غزنه را در برابر «فردوسی» تغییر داده بودند. روی همین اصل زمانیکه «فردوسی» شهنامه را به حضور شاه تقدیم کرد؛ با روش نا مساعد سلطان مواجه شد، زیرا سلطان به شهنامه اعتنا نکرد. و برخلاف تعهد قبلی که باید شصت هزار درهم طلا به عنوان انعام به «فردوسی» بدهد، در عوض شصت هزار سکه نقره به وی فرستاد.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

«فردوسی» از این عمل سلطان رنجید، پول ها را گرفته، به حمام رفت. بیست هزار سکه به کارکنان حمام، بیست هزار هم به فقاعی (۱) فروش و بیست هزار دیگر هم به آورنده پول بخشید. مخبران از این عمل «فردوسی» به سلطان خبر بردند و سلطان امر دستگیری ویرا صادر کرد. «فردوسی» که می دانست از حرکت وی سلطان به خشم خواهد آمد از غزنی فرار و راه بیراهه را در پیش گرفته و راهی توس شد. اما گماشتگان و مأمورین سلطان که غرض دستگیری وی به توس رفته بودند، موصوف را نیافته و دست خالی برگشتند. «فردوسی» از این حرکت سلطان آزرد، و شاه را در یکصد بیت هجو کرد.

وقتی «فردوسی» مطمئن شد که مأموران محمود از توس برگشته اند، راهی خانه شده، نسخه دیگری از شهنامه را گرفته راهی طبرستان شد. زیرا در آنجا سپهبد «شهریار بن شروین» حکومت می کرد. «فردوسی» جریان را به او بازگو و طالب کمک شد. اما شهریار به فردوسی گفت:

سلطان محمود پادشاه بزرگی است، و من زیر فرمان او، او سلطان من است. بگذار اوصاف خوب سلطان در شهنامه بماند و اشعاری را که در هجو او سرودی از بین ببر، من این اشعار را به مبلغی از تو خواهم خرید. «شهریار» مبلغ یکصد هزار درهم به «فردوسی» داد، یعنی در برابر حذف هر بیت هجو، یکهزار درهم. «شهریار» اضافه کرد:

من سلطان غزنه را خوب می شناسم، و می دانم که روزگاری از کرده خود به ارتباط شهنامه پشیمان شده؛ ترا راضی و خوش خواهد ساخت.

سپهبد «شهریار» راست گفته بود. می گویند وقتی سلطان محمود در یک سفر از هندوستان بر می گشت، برایش اطلاع رسید که یکی از یاغیان، شهری را تصاحب نموده است. او قبل از آنکه به آن شهر حمله کند، نماینده ای بدانجا فرستاد و پیغام داد که من فردا به محل خواهم رسید؛ قبل از رسیدن من دروازه های شهر را باز، از قلعه خارج، به پیشواز من آمده و هدایایی بیاور...

وقتی نماینده شاه به دروازه شهر رسید، به یاغیان اخطار تسلیمی و یا خرابی شهر را داد، ولی از یاغیان جوابی نیامد. بار دوم به یاغیان اخطار داده شد، ولی باز هم یاغیان آنرا کم شنیدند. بار سوم نماینده شاه، بیت هایی از شهنامه «فردوسی» را روی کاغذی نوشته و با تیر به درون شهر فرستاد. که یکی از ابیات شعر مذکور چنین است.

### اگر جز به کام من آید جواب من و گرز و میدان و افراسیاب

درست هنگامیکه سلطان به محل رسید، یاغیان تسلیمی شانرا به سلطان اعلان داشتند. بعد از آنکه سلطان از چگونگی موضوع آگاه شد؛ به خدمتگاران حاضر دستور داد که به مجرد رسیدن به غزنه، مجموعه اشعار سروده شده «ابوالقاسم فردوسی» زیر نام شهنامه را حضور وی حاضر نمایند. بعد از ورود سلطان به غزنه، وقتی سلطان اشعار شهنامه را سر تا پا مطالعه نمود به کنه اشعار «فردوسی» آگاه و دانست که کتاب مذکور پر است از تعریف مردانگی، دلیری، سلحشوری و غیرتمندی آریا زادگان و دستود داد تا دو صد اشتر را با تکه های زرین و رنگین آراسته شصت هزار درهم طلا همراه کلیه وسایل و اثاثیه در همراهی یکصد غلام زرین کمر به توس عنوانی «فردوسی» فرستاده شود.

زمانیکه کاروان هدایای شاه از دروازه شرقی شهر توس به شهر وارد شد؛ جنازه «فردوسی» را از درب غربی شهر به طرف قبرستان می بردند. و صله شاه را به دختر «فردوسی» که یگانه وارث وی بود پیشکش نمودند. دختر «فردوسی» از گرفتن صله شاه ابا ورزیده و گفت: نوشدارو پس از مرگ به سهراب رسید. فرستاده شاه که شخص خیر خواهی بود به دختر «فردوسی» یاد آوری نموده گفت: اگر هدایای شاه را واپس کنی، شاه عصبانی شده و به تو ضرری متصور خواهد شد، بهتر است که آنرا مصرف همان جویباری کنی که به حفرش اقدام کرده ای، و با استفاده از این صله آنرا به پایه اکمال برسانی. دختر «فردوسی» بعد از شنیدن حرف های فرستاده شاه، هدایا را پذیرفت.

وقتیکه شاه اطلاع یافت که «فردوسی» قبل از رسیدن صله به حق پیوسته است، سخت غمگین شد و اینکه دختر «فردوسی» کار نیکویی چون حفر کانالی را آغاز نموده است، خوشحال شده و مقدار پول دیگری هم عنوانی دختر «فردوسی» به توس فرستاد.

با آنکه عده ای روی حسادت های خاص خود شان، شاهنشاه غزنه را به خوبی یاد نمی کنند. اما کم بها دادن به شخصیت سلطان محمود را ما جفا می گویم. زیرا فقط همینکه شهنامه بدون گزند حفظ و اصالت آن تاکنون ثابت و دست نخورده باقی ماند. خدمت بزرگی است به تمام دری زبانان و پارسی گویان سرزمین های افغانستان، ایران و تاجیکستان کنونی.

نجیب داوری

---

۱ - فقاعی نوشابه ایست که از جوش دادن دانه های انگور بدست می آید. یادداشت:- در بخش اول این نوشته سال وفات سلطان محمود اشتباهاً ۱۹۳۹ میلادی تحریر شده بود. که به ۱۰۳۰ میلادی اصلاح گردد.

---

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ